

بررسی طلسم و طلسم‌گشایی در قصه‌های عامیانه فارسی (سمک عیار، حسین گرد و امیرارسلان)

امیرعباس عزیزی فر*

چکیده

در بسیاری از قصه‌های عامیانه عناصری دخالت دارد که شاید بتوان آنها را امروزه به خرافات و عقاید بدوی انسان‌های گذشته تعبیر کرد؛ عناصری همچون: سحر، جادو و طلسم. در این پژوهش نگارنده از میان امهات قصه‌های مکتوب سه اثر مشهور را برگزیده است و در پی تبیین جلوه‌های مختلف طلسم و چگونگی گشایش آنهاست تا دریابد این عناصر چه ارتباطی با هم دارند. هدف این مقاله، بررسی جلوه‌های عینی طلسم در میان ایرانیان در خلال اهم قصه‌های عامیانه فارسی است. با مطالعه انجام شده در این گفتار نزدیکی برخی از طلسمات دیده شد و حتی در برخی از آنها مانند حسین گرد و امیرارسلان زوال طلسمات به طریقی یکسان تصویر شده این بیانگر تقریب زمانی این دو قصه است. آتش محور اصلی طلسمات است و از این منظر تأثیری‌پذیری از آموزه‌های اسلامی مبنی بر آفرینش دیوان و جنیان از آتش بوضوح دیده می‌شود، طلسم و طلسم‌گذاران در سرزمینی غیر از ایران هستند و در ایران سپند جایی برای این اعمال شیطانی دیده نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی

جادو، سحر، طلسم، سمک عیار، حسین گرد، امیرارسلان

۱. مقدمه

یکی از جلوه‌های عینی فرهنگ هر ملت، قصه و داستان‌های روایی است، قصه صرفاً ابزاری برای سپری کردن روزگار نبوده و نیست؛ بلکه ابزاری کارآمد به منظور انتقال تجربیات، آموزه‌های اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی و در واقع تنها رسانه جمعی مردمان باستان بوده است. امروزه میلیون‌ها انسان در گوشه و کنار جهان آنگاه که از حل مشکل خود در می‌مانند، گشایش آن را در طلسم، جادو و امثال آن جستجو می‌کنند، حتی کسانی که این‌گونه عقاید را به سخره می‌-

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه azizifar57@yahoo.com

گیرند، در درون خود وسوسه می‌شوند و خار خار این‌مسأله آنان را از شدت انکارشان بازمی‌دارد. از میان پژوهندگان، مردم‌شناسان بیشترین مطالعه و پژوهش را در این زمینه داشته‌اند، به نظر بسیاری از این محققان سحر، جادو و طلسم، هرچند فاقد مبنای علمی است؛ حداقل این حُسن را دارد که انسانها بدون اینکه در دنیای واقع به کسی زیان یا آسیبی برسانند، عقده‌ها و تنشهای روحی - روانی خود را با این شیوه تخلیه می‌کنند. چنانکه در یکی از نمونه‌های طلسم گذاری، شخص، مجسمه دشمن خود را به صورت بالشتک یا صورتی مومین درمی‌آورد و با سنجاق و سوزن، آن را می‌آجیند و بدین ترتیب بدون اینکه با خود فردکاری داشته باشد، در عالم خیال او را مقهور و مغلوب می‌سازد و تشفی می‌یابد.

هرچند اعتقاد به این مسائل بیشتر مربوط به مردمان کهن، بدوی و غیر متمدن است؛ اما باید در نظر داشت که در ورای این اعتقادات و اعمال بظاهر خرافی و بر عبث، فلسفه و اندیشه‌ای نهان است؛ سحر، جادو و طلسم که از کاربردهای ویژه و پربسامد انسان بدوی است، به منظور عطف توجه انسان به سایر موجودات هستی و تشریک آنان در کارگزاری عالم و نیز تجدید حیات جهان است؛ چرا که از نظر او این جهان با تمام مظاهرش از قبل به پایان رسیده است و تنها دستاویز بازآفرینی و تجدید آن، همین اعتقادات و اعمال است؛ میرچالیاده (M.Elliade) در این باره معتقد است که برای مردم بدوی، پایان جهان قبلاً رخ داده است (الیاده، ۱۳۸۶: ۶۱).

به هر روی دست یازی به جادو، سحر و طلسم توسط مردمان دیرین، گونه‌ای جدال با طبیعت و وادار کردن آن به تسلیم بوده، در غیر این صورت گونه‌ای تعامل با آن بوده است؛ مردمان بدوی باسانی تسلیم طبیعت نمی‌شوند؛ انسان امروزی مثلاً اگر باران نیاید و مزرعه‌اش خشک شود، به نشانه درماندگی باسانی شانه‌های خود را بالا می‌اندازد، اما معتقدان به جادو و طلسم تسلیم نمی‌شوند، آنان به اجرای آیینهای جادویی می‌پردازند، به رقص و پایکوبی، برافروختن آتش، اعطای قربانی و خواندن اوراد می‌پردازند؛ زیرا به نظر آنان اجرای مراسم آیین جادو، روشی است، جهت وادار ساختن طبیعت برای اجرای دستورات انسان (گریگور، ۱۳۶۱: ۱۳).

۲. جادو و جادوگری

لغت «Magic» که به معنای جادوست، ظاهراً با واژه «مغ» یا «مجوس» ارتباط دارد، در ایران باستان روحانیون زردشتی ادعا می‌کردند که قدرت احضار دیوان را دارند (گریگور، ۱۳۶۱: ۱۳). برابر نهاد (معادل) این واژه در اوستا «یاتوختی» (yatuxti) است. (Encyclopaedia Iranica, 1990-91, volx, p386) جادو از ابزارهای خاص انسان به منظور کنترل یا تحریک طبیعت یا کنترل یا تحریک بشر بوده است، واعظ کاشفی در کتاب خود، جادو و سحر را ذیل «ریمیا» می‌آورد؛ در نظر او «ریمیا» علمی است که مربوط به دانستن قوای جواهر ارضی است و تمزیج آن با یکدیگر به منظور احداث قواتی که از آن، فعلی مقتدرن به غرابت صدور می‌یابد (واعظ کاشفی، ۱۳۰۲: ۳).

در گذشته جادو مجموعه‌ای از عقاید پوچ و واهی تلقی می‌شد که عده‌ای شیاد برای کلاه‌برداری از مردم ساده دل قبیله از آن استفاده می‌کردند و به رواج آن می‌پرداختند؛ اما مردم‌شناسان امروزی به جادو با نظر نمونه‌ای از اعتقادات مردم نگاه می‌کنند، اعتقادی که درست همان قدر حیاتی و مهم است که بقای انسان بدوی و وسایل زندگیشان (رک: گریگور، ۱۳۶۱: ۵۹). صرف‌نظر از اعتقاد یا عدم اعتقاد به جادو، باید بپذیریم که این مسأله از لوازم ضروری مردمان

دیرین بوده است و از قِبل کاوش و مطالعه همین اعتقادات، می‌توان به شیوه زندگی، تعاملات، باورها، جهان بینی، آرمانها و آرزوها، امیال، سازمان اجتماعی و... آن مردمان پی برد.

در «دایرةالمعارف دین و مذهب» پیشینه و سابقه جادو و جادوگری به مراتب کهن‌تر از به وجود آمدن زبان دانسته شده است، زمانی کمتر از دوره «پالئولیتیک» (=کهن سنگی؛ یعنی ۳۸ تا ۴۵ هزار سال پیش). (The encyclopaedia of religion, vol.i, p1, 1987) بدیهی است، برای کنترل طبیعت و چگونگی مواجهه با آن و استخدام نیروهای پنهان و تأثیرگذار طبیعت، باید به اعمالی دست زد؛ همچون: رقص، گُرُنش، قربانی کردن و...؛ لذا پیشینه و سابقه چنین اعمالی تبعاً پیش از پیدایی زبان است.

امروزه از باورمندی و اعتقاد به جادو کاسته شده است، جادو در واقع به مراحل ابتدایی ذهن بشر مربوط است که در مرحله گذار به علم و دین بوده است؛ فریزر در کتاب خود می‌گوید: جادو نماینده مرحله ابتدایی تر و خام‌تر ذهن انسانی است که همه نوع بشر در راه رسیدن به دین و علم، از آن گذشته یا می‌گذرد (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). با این حال در دنیای مدرن امروز، باز هم می‌توان به پاره‌ای از موارد اعتقاد به جادو و کارایی آن در طبیعت و اشیاء و از همین منظر در زندگی بشر امروز اشاره کرد؛ چنانکه «وارینگ» (P. Waring) می‌گوید: «اگر روزی حین حرکت در مسیر خود، به هر تیر چوبی که سر را هم قرار می‌گیرد، دست نزنم، به طور قطع در آن روز حادثه ناگواری برایم رخ خواهد داد» (وارینگ، ۱۳۸۴: ۹). این مسأله برخاسته از اعتقادی است که اشیاء می‌توانند حامل نیروهایی مرموز باشند (جادوی مسری)؛ این نیرو از طرف جادوگر یا همسایه بدخواه بر آنها وارد شده است، این جریان بدانندیشی و بدخواهی از طریق همین شیء جریان می‌یابد؛ فریزر در کتاب شاخه زرین مبنای جادو را بر دو اصل قرار می‌دهد: نخست اینکه هر چیزی همانند خود را می‌سازد یا هر معلولی شبیه علت خود است، دوم اینکه چیزهایی که زمانی با هم تماس داشته‌اند، پس از قطع تماس جسمانی، از دور بر هم اثر می‌گذارند، اصل اول را قانون شباهت و دوم را قانون تماس یا سرایت (جادوی مسری) می‌نامند؛ جادوگر از اصل اول نتیجه می‌گیرد که می‌تواند هر معلول دلخواهی را فقط با تقلید آن ایجاد کند و از دومی نتیجه می‌گیرد که با یک شیء مادی، هر کاری که بکند، اثر مشابه روی شخص که زمانی با آن شیء تماس داشته، خواهد نهاد؛ افسونهای مبتنی بر قانون شباهت را می‌توان جادوی «هومیوپاتیک» یا تقلیدی نامید و افسونهای مبتنی بر قانون سرایت یا تماس را نیز جادوی «واگیردار» نامید (فریزر، ۱۳۸۸: ۸۷).

یکی از جلوه‌های جادوی «هومیوپاتیک» در درمان یا پیشگیری از بیماری است (رک: فریزر، ۱۳۸۸: ۹۲؛ الیاده، ۱۳۸۶: ۳۴؛ EncyclopediaIranica, 1990-91, vol. v, p386). در این نوع جادو، که به جادوی تقلیدی نیز مشهور است، جادوگر تلاش می‌کند تا آنچه را که می‌خواهد در واقعیت به تحقق برساند با تقلید آن در عکس و تمثال و مجسمه و... بازسازی کند؛ مثلاً جادوگری که می‌خواست به دشمن خود صدمه بزند، مجسمه کوچکی از او می‌ساخت یا تصویری از او می‌کشید و به آزار و اذیت آن می‌پرداخت، چون از نظر او هر چیزی مشابه خود را تولید می‌کند (فریزر، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۷). با توجه بدانچه گفته شد، شاید بتوان آیین «چارشنبه‌سوری» ایرانیان را نوعی باز نمود آیین درمان با جادوی همیوپاتیک دانست؛ ایرانیان در آستانه سال نو برای بی‌گزندی و سلامتی و تصدیر بیماری به چیز دیگر همچون آتش که خود عنصری پاک و مقدس است، از روی آن می‌پرند و زردی خود را که نشانه بیماری و گجستگی است، به آتش می‌دهند و سرخی آن را که نشانه‌پاکی، سلامتی و نیکبختی است، از او می‌ستانند.

با وجود آنکه در خلال مباحث گذشته به صورت تلویحی به این مسأله که جادو و جادوگری نوعی اعتقاد جاهلانه و ناشی از ناآگاهی انسان بدوی به اسرار هستی و نظام علی- معلولی است، اشاره کردیم، با این حال به اعتقاد بسیاری، جادو خود نوعی علم ابتدایی بوده که می‌خواسته، اشیاء مادی را در اختیار انسان و خواسته‌های او درآورد؛ اما انسان بدوی این کار را از طریق نادرست و با ابزاری نامناسب انجام داده است، هنگامی که جادو از کارایی بازماند، انسان بدوی به دین روی آورد، با این اعتقاد که نیروهایی فوق طبیعی وجود دارند که از خودآدمی بزرگتر و قوی‌ترند و باید در برابر آنها عبادت کرد و به سجده افتاد و حاجت طلبید (کلیم‌کیت و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

در باب اینکه جادو چگونه به انجام می‌رسد؛ باید گفت که جادوگر با کمک ریاضت، خلسه و پرورش نیروهای درونی، نفس و روح خود را که عموماً ظرفیت بالایی برای درک جهان فراخ و ماوراء دارد، پرورش می‌دهد و تقویت می‌کند، با استفاده از اوراد و ادعیه و تکرار افسون‌ها، از نیروهای کیهانی و فرا زمینی استمداد می‌طلبد و منشأ اثر می‌شود، «الیاده» در این باره می‌گوید: «جادوگر به واسطه ایجاد یک دالان «فضا- شبکه» ای است که می‌تواند عمل جادو را انجام دهد؛ یعنی از راه عملی چنین معتقد می‌شود که زمانی می‌تواند مثلاً با یک تمثال یا صورتک عروسکی یا مومین یا طره مو یا ناخن، فرد مورد نظر را مورد ایذاء قرار دهد که در افراد چنین ذهنیتی ایجاد کند که یا از طریق یقین (از راه تجربه) یا حکم کردن (به طریق نظری) میان ناخن یا مو یا اشیاء متعلق به هرکس پس از جدا شدن از صاحبانشان، نوعی ارتباط صمیمی، همان دالان فضا- شبکه‌ای، برقرار است» (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۱).

۳. سحر

سحر در لغت محتمل است که از واژه عبری «شجر» به معنای دور کردن ارواح و همچنین از واژه «سخرومن» به معنای به شگفتی افکندن اخذ شده باشد (موسی پور، ۱۳۸۷: ۲۳) و در اصطلاح تعاریف فراوانی دارد (رک: به TheEncyclopaediaofIslam, vol. ix, p564, 1997؛ ابن سینا، ۱۳۳۱: ۳۰؛ اخوان الصفا، ج ۱، ۱۴۰۵: ۳۱۵-۳۱۲؛ بایرناس، ۱۳۸۰: ۱۵؛ ابن خلدون، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۰۳۹).

در غالب تعاریفی که از سحر ارائه شده، به صدور عجایب و غرایب از عمل سحر اشاره شده است، با این حال صدور عجایب را نمی‌توان به همه انواع سحر تعمیم داد، منشأ سحر نیز متفاوت است، منشأ آن یا نفس انسان است که منطبق با نظر ابن سینا و ابن خلدون است یا فرا زمینی و بیرون از وجود انسان منطبق با نظر حاجی خلیفه، با این حال می‌توان از برآیند تعاریف به تعریفی تلفیقی از سحر رسید: سحر عملی است، از مصدر نفس انسان به منظور تحت تأثیر قرار دادن نفوس منفعله و تسخیر قلوب یا صدور عجایب و غرایب به منظور انقلاب ماهیت چیزی؛ کیمیاگری باستان از این دیدگاه گونه‌ای سحر است.

از نظر «بایرناس» اساساً سحر که بیشتر توسط بدویان به انجام می‌رسیده، دارای سه کارکرد ویژه بوده است: ۱. عقیده به «فیتیش»؛ یعنی استفاده و استمداد از قوه مخفی و مستور اشیاء بی‌جان مانند: سنگهای فروآمده از آسمان، قلوه‌سنگها، استخوانها، چوبهای عجیب که بدویان معتقد بودند در اینها نیروهای قوی و غالب و در عین حال مستور و مخفی وجود دارد که برای یابنده و دوستانش مفید و برای دشمنانش مضر و زیان آور است، ۲. دومین کارکرد سحر و طریقه آن به «شم‌نیم» تعبیر می‌شود و مقصود از آن تصرف در قوای روحی و غیبی جهان است که یک نفر «شم‌ن» که خود دارای

چنین قوه غیبی است، در بدن انسان دیگر تأثیر می‌گذارد؛ یعنی روحی معین را از بدن او خارج یا به جسم او داخل می‌کند، ۳. سحر عوامانه گونه دیگر آن است که منحصرأ نزد ساحر یا کاهن قبیله نیست؛ بلکه در نزد تمام افراد قبیله یا گروه معمول است که به کمک صاحبان ارواح غیبی و «فیتیش» یا «شمن»‌ها یا بدون آنها ولی همواره با ترتیباتی معین با وسایلی بسیار ساده و ابتدایی به انجام می‌رسد (بایرناس، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۵).

در ایران باستان اقسامی از سحر دیده می‌شود، قدیمی‌ترین منبع و مأخذ در این باره «بهرام یشت» (یشت ۱۴) است؛ زمانی که زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد چه کاری انجام دهد تا از جادویی مردمان بسیار بدخواه آزردن نشود، اهورا مزدا به او چنین آموزش می‌دهد: «پری از مرغ «وارغن» بزرگ شهپر بجوی و آن را برتن خود بیسا و بدان پر [جادویی] دشمن را ناچیز کن، کسی که استخوانی یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ مرد توانایی او را از جای بدر نتواند برد و نتواند کشت، آن پر مرغکان مرغ بدن کس پناه دهد و بزرگواری و فر بسیار بنخشد» (یشت ۱۴، ۳۶-۳۴). با این حال در آیین زرتشت، لعن و نفرین و طرد ساحران و جادوان دیده می‌شود؛ چنانکه زرتشت نسبت به ساحران بسیار متنفرد و بد بین بوده است و آنان را همگام و همراه بیماری و مرگ دانسته است: «...من همه گونه‌های بیماری و مرگها را دور می‌اندازم، من همه ساحران و جادوان و پریان و همه «جینی»‌های (اجنه) تبهکار را دور می‌اندازم...» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۲/۸۷۸).

در اسلام نیز کاهنان، ساحران و جادوگران، همواره طرد و لعن شده‌اند و این افراد از احزاب شیطان محسوب می‌شوند؛ در «سنن ترمذی» آمده است که از پیامبر (ص) روایت است که ساحر را باید کشت و اگر با عملش ابلاغ کفر کند، واجب القتل است، در غیر این صورت قتل لازم نیست (سنن ترمذی، ۳/ ۱۹۸۱: ۶۰).

در قرآن کریم سحر عملی است مربوط به عالم ارواح جنیان و شیاطین؛ لذا دارای بار معنایی منفی است: «... واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا و یعلمون الناس السحر...» (بقره/۱۰۲) از کلمه «یعلمون» مشخص می‌شود که سحر جنبه تعلیمی دارد. «ابن خلدون» ساحران را کسانی می‌داند که تنها با همت، بی ابزار و یاریگر، تأثیر و تأثر می‌بخشند (ابن خلدون، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۰۴۱). به نظر او جادوگران قوای بالقوه نفسانی بشری را به وسیله ریاضت به فعل در می‌آورند؛ اما کلیه ریاضتهای ساحر عبارت است از توجه به افلاک و ستارگان عوالم علوی و شیاطین به انواع تعظیم و خضوع (همان، ۱۰۴۲).

۴. طلسم

شاید مدون‌ترین، کامل‌ترین و تخصصی‌ترین کتاب فارسی در این زمینه، «اسرار قاسمی» واعظ کاشفی باشد، او در باب طلسم می‌گوید: «طلسمات علمی است که بدو دانسته می‌شود، کیفیت تمزیج قوای فاعله عالی به منفعله سافله تا فعلی غریب از آن حادث شود و آن را لیمیا می‌گویند» (واعظ کاشفی، ۱۳۰۲: ۳) در دیگر تعاریفی که از طلسم ارائه شده؛ همین تعامل قوای سماوی و ارضی لحاظ شده است (رک: بحاجی خلیفه، ج ۲: ۱۴۱۰؛ ابن سینا، ۱۳۳۱: ۳۰؛ ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۱۰۳۹).

واژه طلسم برگرفته از واژه یونانی «طلسما» (Talisma) و آن عبارت است از نوشته‌ای با علائم اخترشناسی یا دیگر علائم جادویی یا شیئی است که چنان نوشته‌هایی بر آن باشد؛ بخصوص اشیایی را گویند که بر آنها اشکالی از صور فلکی یا دایرة البروج و تصاویری از جانوران به عنوان ترفندهای جادویی برای در امان ماندن از آسیب چشم زخم

نقش شده باشد (موسی پور، ۱۳۸۷: ۵۱). در این تعریف به تعامل قوای فاعله و سافله اشاره‌ای نشده است و با مفهوم «تعاوید» و «تمائم» نزدیک‌تر است، برخی نیز این علم را بر مبنای جهل و بی‌خبری انسان تعریف می‌کنند و معتقدند این علم از جهالات و نادانی‌هاست که طالبان آن اغراض پست دنیوی را دنبال می‌کنند (اخوان الصفا، ۱/۱۴۰۵: ۲۸۴).

در برخی منابع نیز طلسم را معادل جادوی «هومیوپاتیک» می‌دانند؛ چنانکه در «دایره المعارف دین و مذهب» آمده است که طلسم ناشی از این عقیده است که اشیاء در تماس با آدمی، می‌توانند قدرتی یا ضعفی را وارد کنند (The Encyclopaedia of religion, 1987, vol. 14, p243).

در «دایره‌المعارف اسلام» آمده است که «بالیناس» حکیم که یک قرن پیش از میلاد در «تیانا»ی یونان زندگی می‌کرده، بزرگترین استاد طلسمات بوده است و به «صاحب الطلسمات» مشهور بوده است، او در شهرها و نواحی مختلف، تعدادی طلسمات برای حفاظت مردمان از طوفانها، ماران، عقارب و... گذاشته بود (The Encyclopaedia of islam, 1997, vol. X, p177).

با توجه بدانچه گفته شد، می‌توان گفت، طلسم در واقع برآیند عینی قدرت ذهنی جادوگر است؛ او با خواندن اوراد و ادعیه و نیز تهذیب و تصفیه و گاهی تخدیر ذهن، با قدرتهای فوق طبیعی و کارگزاران سماوی ارتباط برقرار می‌کند و طلسم صورت عینی این تلفیق ذهنی و انتزاعی است، بنابراین طلسمات به خودی خود اشیایی بی‌جان و فاقد کارایی‌اند و تلاش ذهنی ساحر و جادوگر و تعامل ذهنی او با قوای مرموز مافوق و ارواح سماوی، باعث می‌شود تا اشیاء به طلسم تبدیل و دارای قدرت شوند. در بیشتر تعاریفی که از محققان در باب طلسم ارائه دادیم، به این تعامل ذهنی جادوگر با قدرتهای مرموز سماوی و نیروهای فاعله اشاره شده است. پس اشیاء، تماثیل، تعاوید و تمائم، اسماء و صورتک‌هایی که در طلسم به کار می‌روند، به خودی خود نمی‌توانند عامل کامروایی یا ناکامی انسان در جهت نیل به مقصود باشند، در واقع این موارد، استعاره‌های عینی جادوگرند و قدرت ذهنی و اندیشه صاحب طلسم، خواه در جهت نیکی و خواه در جهت پلشتی و بدی، بر روی این اشیاء پیاده شده، عینیت یافته است.

در ایران باستان در برابر بلایا، مصائب و زینانهایی که به انسان، حیوانات یا محصولات کشاورزی، توسط اهریمنان و احزاب شیطان وارد می‌شد، از طلسم استفاده شده است؛ چنانکه نیایشگر اهورایی باید اورادی را بر ناخن یا چنگال (پنجه) فلزی بخواند و آن را در چاهی دفن کند؛ به نظر می‌رسد شیر سنگی شهر همدان خود نوعی طلسم در برابر سرمای هوا بوده است (The Encyclopaedia of islam, 1997, vol. v, p386-387). در «وندیداد» اشاراتی به طلسم شده است؛ در «فرگرد هفدهم» از آن آمده است که مرگ‌آورترین کردار مردمان که باعث تقویت قوای زیان‌آور دیوان و اهریمنان می‌شود، این است که کسی موی خود را شانه بزند یا ناخنهای خود را بگیرد و آنها را در گودال یا شکافی بریزد، هر چیز از تن جدا شده در شمار مردار است و از این رو زرتشت معتقد بود که این اشیاء در تصرف دیوان در می‌آید و جای ناپاکی و مرگ می‌شود، بنابراین موی و ناخن همین‌که از تن جدا شد، بی‌درنگ از آن اهریمن می‌شود (دوستخواه، ۲/ ۱۳۷۰: ۸۴۱). چنین اعتقاداتی به طلسم و قدرت اشیاء کما بیش در میان ایرانیان هنوز رواج دارد، «محمود کتیرایی» به نمونه‌هایی از این اعتقادات در میان ایرانیان اشاره کرده است: اگر هفت بار ورد «اذا زلزلت» را بخوانند و آن را بر تخم جارو، فوت کنند، طلسمی است که باعث بیزاری داماد از عروس می‌شود (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۱۹۰) در شهر «رضائیه» (=رومیه) برای دفع ارواح خبیثه از گهوارهٔ کودک به مدت چهل روز، مادر کودک در کهنه‌های او،

سنجاقهایی فرو می‌برد (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۵) یا برای دفع رگبار و طوفان، نام هفت تن کچل را بر نخهایی می‌دمند و به نام هر کدام گره‌هایی می‌زنند و آن نخها را در حیاط خانه رو به قبله آویزان می‌کنند (همان، ۳۱۳).

به هر روی در میان تمام قبایل و ملل دنیا از این گونه اعتقادات می‌بینیم، به گونه‌ای که طلسم و اعتقاد بدان در تار و پود باور مردم نفوذ کرده است. حتی انسان متمدن امروزی در عصر خردگرایی (Rationalism) نیز به این موارد اعتقاد دارد و آن هنگام که درمانده می‌شود و راه به جایی نمی‌برد، چاره‌گشایش و یا حداقل مایه تسلائی تنش درون را در ابزارهایی این‌چنینی می‌بیند، می‌پندارد همسایه بدخواه یا رقیب بدسگالش او را با طلسمی ناکام گذاشته است.

۴-۱. انواع طلسمات و ابزار طلسم‌گشایی

در اینجا به مهم‌ترین و رایج‌ترین ابزار طلسم و طلسم‌گشایی که بوفور از آنها در قصه‌های عامیانه فارسی استفاده شده است، اشاره می‌کنیم:

۴-۱-۱. اسماء الهی: در قرآن کریم آمده است که «... لله اسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف/۱۷۹) برای طلسم و تعویذ معمولاً از اسامی خداوند استفاده کرده‌اند، اسم اعظم خداوند مشهورترین نوع طلسم است که در قصه‌های عامیانه بسیار پربسامد است، با این حال به اعتقاد بسیاری اسم اعظم خداوند بر کسی آشکار نشده و فقط اولیاء و پیامبران آن را می‌دانند (ابن ماجه، ۲/ ۱۹۸۱: ۱۲۶۹؛ موسی پور، ۱۳۸۷: ۹۴).

۴-۱-۲. آیات قرآنی: آیات کوتاه سوره‌های «فلق» و «الناس» و «آیه الکرسی» معروف به «المعوذتان» در این زمینه مشهور است، مراجعه و توسل به قرآن در هنگام بیماری تا همین اواخر در کشورهای مسلمان؛ بویژه افریقا رسم شایعی بوده است. آیه مناسب با بیماری را بر قطعه‌ای استخوان، کاغذ یا پوست می‌نوشتند و جوشانده آن را به بیمار می‌خوراندند (رک: به: The Encyclopaedia of islam, 1997, vol. x, p50؛ سنن ترمذی، ۳/ ۱۴۰۸: ۱۸۱؛ کتیرایی، ۱۳۴۸: ۱۹۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۷/ ۱۳۸۲: ۵۶۹؛ موسی پور، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲).

۴-۱-۳. اسامی فرشتگان: فرشتگان کارگزاران عالم هستی و موکلان سیارگان، ماهها، هفته‌ها و روزها و شبها هستند، برای روزهای هفته، هفت فرشته مقرر شده که اسامی نامأنوسی دارند و غالباً از آنها به صورت جفت جفت نام برده‌اند: طلیخ و الیخ، قیطر و میطر، قنطش و قنطیش، گوگ و ماگوگ و یأجوج و مأجوج (موسی پور، ۱۳۸۷: ۵۵). در بیشتر طلسمات از چهار فرشته مهین نام برده شده است: جبریل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل. اسامی دیگری نیز در این باره ذکر کرده‌اند (رک: همان، ۹۲). در آیین یهود چهار اسم وجود دارند که در طلسمات بسیار به کار می‌روند: آدونای (Adona)، هاله‌لویا (Haleluyah)، آمن (Amen) و گولم (Gaulem). (The Encyclopaedia of religion, 1987, vol. 14, p2).

۴-۱-۴. حروف: در دایرةالمعارف دین و مذهب آمده است که حروف دارای وابستگی و تعلق با مسما هستند؛ مثلاً حروف «M» و «N» با واژه «Mother» در پیوند است، حرف «G» با آب و هوا و... (همان، ۱). واعظ کاشفی در باب تأثیر آن در طلسم مطالب مفصلی دارد؛ مثلاً حرف «ج» دافع چشم زخم، حرف «د» برای جلب دوستی شاهان، «ذ» برای بیمارکردن و... (واعظ کاشفی، ۱۳۰۲: ۱۳۹-۱۲۲ نیز رک: حاجی خلیفه، ۱/ ۱۴۱۰: ۶۵؛ The Encyclopaedia of islam, vol. x, p501؛ ابن سینا، ۱۳۳۱: ۶۸-۳۹؛ موسی پور، ۱۳۸۷: ۹۷؛ ابن خلدون، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۰۵۳).

۴-۱-۵. اعداد (مربعات جادویی): در آیینهای رمزی و عرفانی شمال آفریقا دو عبارت برای طلسم وجود دارد که هرکدام از حروف این عبارت با عددی خاص منطبق است، درست مانند تطابق حروف و اعداد در ابجد فارسی، دو

عبارت مذکور عبارتند از: آبرکساز (Abrxas) و آبراکادابارا (Abracadabara) در این دو عبارت $a=1$ ، $b=2$ ، $s=200$ ، $x=60$ ، $r=100$ که معادل عدد ۳۶۵ (تعداد روزهای سال شمسی) است. (The Encyclopaedia of religion, 1987, vol.14, p2). از مجموع چند عدد بر روی فلزات مربعی، به جداولی می‌رسیدند که به مربعات

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

جادویی مشهور است، در هر ردیف سه یا چهارخانه وجود دارد، اعداد متوالی که در این مربعات به کار می‌روند، حاصل مجموعشان باید در تمام ردیفها عدد ۶۶ باشد؛ به این صورت:

(رک: اخوان الصفا، ۱/ ۱۴۰۵: ۷۸-۴۸؛ ابن سینا، ۱۳۳۱: ۶۸-۳۹؛ موسی پور، ۱۳۸۷: ۹۹؛ ابن خلدون، ج ۱، ۲، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۳ و ۱۰۴۴).

۴-۱-۶. نشانه‌هایی از نجوم و رمل: در میان علائم روی تعاویذ و طلسمات، برخی نشانه‌های نجومی و صور فلکی و گاه علائم «رمل» به چشم می‌خورد، رمل یکی از ابزارهای پیشگویی بوده است که امروزه به جای آن از «لوح» استفاده می‌کنند؛ «بایرناس» در این باره می‌گوید: در عصر نو سنگی از روی سنگریزه‌ها و شن و ماسه و نمادهایی که بر روی آنها نقاشی شده، می‌توان به معنا و مفهوم جادو پی برد (بایرناس، ۱۳۸۷: ۱۱) (رک: The Encyclopaedia Of Islam, 1997, vol. x, p50؛ حاجی خلیفه، ۱/ ۱۴۱۰: ۹۱۲؛ ۶۵۰؛ ماسه، ۱۳۵۵: ۴۴۷؛ موسی پور، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۴-۱-۷. تمائیل انسانی و حیوانی: استفاده از تمائیل و تصاویر انسانی و حیوانی در شمال آفریقا و به صورت غالب‌تر در شرق بیشتر دیده می‌شود که به نظر برگرفته از هنر ایرانیان در نگاشتن تصاویر بر روی شیشه‌ها، جامها، کاسه‌ها و... دیده شده است. (The Encyclopaedia Of Islam, 1997, vol. x, p501). (نیز رک: موسی پور، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱).

۵. طلسم و طلسم‌گشایی در سه قصه عامیانه فارسی

۵-۱. سمک عیار: یکی از کهن‌ترین و مفصل‌ترین رمانهای ایرانی سمک عیار است که نام آن برگرفته از شخصیت اصلی و محوری این قصه است، بازتاب آیین‌های ایرانی و شیوه زندگی و تعاملات اجتماعی ایرانیان و نیز بازنمایی فضای اجتماعی کهن ایرانی و بیان اصناف و طبقات اجتماعی، غالباً فرودست، از اهداف مهم این قصه است و از خلال آن می‌توان به آداب و رسوم، باورها، اعتقادات، شیوه زندگی و حتی شیوه مدنیت ایرانیان پی برد و از این منظر کتاب به گونه‌ای تاریخ اجتماعی ایرانیان است. آیین عیاری و جوانمردی درونمایه اصلی این قصه و دستمایه اصلی گزارنده آن، به تصویر کشیدن اخلاق اجتماعی ایرانیان از منظر فتوت و جوانمردی و پابندی به عهد و پیمان است و از این نظر با دیگر قصه‌های عامیانه فارسی تفاوت دارد. سمک مظهر کامل این خصلت است. او جوانمردی بی‌همال است که تجلی کامل وفاداری، صداقت، پاکبازی و پاکدامنی است و به همراهی بسیاری از عیاران برای نجات ستم‌دیده و گرفتن حق وی از ستمگر به کارهایی گاه فراتر از توان بشری می‌پردازد و گاه به عوالم فراواقعی گام می‌نهد. هرچند سمک شخصاً به جادو اعتقادی ندارد؛ اما دیگر شخصیت‌های اصلی داستان همچون فرخ روز و خورشید شاه به مدد «فره ایزدی» از طلسمات در می‌گذرند. در این قصه سه بار از طلسم یکسانی به نام طلسم آتش استفاده شده است و در موردی دیگر (طلسم عَلم سرخ)، آتش عنصر اصلی طلسم است.

چگونگی زایل کردن طلسمات در این داستان متفاوت است، گاه جادوگر و ساحری آن را زایل می‌کند؛ چنانکه ماه در ماه که خود جادو می‌داند، طلسم آتش صیحانه جادو را زایل می‌کند، در مواردی شخصیت‌های روحانی همچون زاهدی یا پارسایی با ابزاری ساده همچون مُشتی خاک، جادو را زایل می‌کند (طلسم آتش سپه داد)، یا گاه همان شخصیت با راهنمایی، قهرمان را از طلسم می‌رهاند (زاهدی یزدان پرست نام، طلسم حجره قبط پری را می‌گشاید)، خضر و الیاس طلسم چاردیواری را با دمیدن نام خداوند می‌گشایند، پیری نورانی با دادن دست نوشته‌ای قهرمان را از طلسم می‌رهاند. در مواردی نیز به گشایش طلسم اشاره‌ای نشده است.

جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان سمک عیار

نام طلسم	طلسم گذار	ابزار طلسم	هدف از طلسم	نوع طلسم
طلسم آتش	صیحانه جادو	سحر و افسون	نابودی لشکر خورشید شاه	صیحانه جادو به مدد قابوس شاه در نبرد با خورشید شاه می‌آید، او بر فیلی سوار است که از هفت خرطومش آتش می‌بارد، ماه در ماه باریسمانی که در میان آتش می‌اندازد، این طلسم را زایل می‌کند. (ج ۲ / ۳۳۳-۳۳۵)
طلسم گنج‌خانه	-----	قصر، لوح، گوهر شب چراغ	مصونیت از گنج	سمک به محل گنج‌خانه گورخان وارد می‌شود، پاره‌ای زر از آنجا برمی‌دارد؛ اما درب خروجی قصر ناپدید می‌شود، این گنج متعلق به فرخ‌روز است، لذا سمک از آنجا بدون بهره‌ای خارج می‌شود (به گشایش این طلسم اشاره‌ای نشده است) (ج ۳ / ۵۴-۳۴)
طلسم آتش	سپه داد	نیزه، ورد و افسون	ارباب و نابودی لشکر خورشید شاه	سپه داد و لشکر جادو آن به مدد جام شاه می‌آیند، آنان بر نیزه‌ها چیزی می‌خوانند، از نیزه‌ها آتش می‌بارد، زاهدی به سمک مشتکی خاک می‌دهد و بر آن چیزی می‌خواند، بدین ترتیب جادو، واژگونه می‌شود و آتش بر لشکر سپه داد می‌افتد (ج ۴ / ۱۹۵-۱۹۴)
-----	قبط پری	حجره، گنبد، بیابان، دریا، کودکی - زنی، مردی	حبس مردان دخت	روزافزون عازم نجات مردان دخت از طلسمی است که قبط پری به صورت حجره‌ای بر ساخته، مردان دخت درون حجره به محض برخاستن و به سمت درب خروج رفتن، درب ناپدید می‌شود، زاهدی یزدان پرست نام ابزاری به روزافزون می‌دهد و می‌گوید باید سه قدم و نه بیشتر داخل حجره بگذاری و آنگاه دست مردان دخت را بگیری تا خارج شوید، سه قدم بیشتر بگذاری تا ابداً درون طلسم می‌مانید، بدین ترتیب، طلسم زایل می‌شود (ج ۳ / ۴۵-۳۶)
طلسم دیوار	قبط پری	ورد و افسون	محبوس کردن فرخ‌روز و سمک	قبط پری به شکل کلاغی بابالهای خود، دور تا دور فرخ‌روز و سمک دیواری شیشه‌ای می‌کشد و آنها درون دیوار حتی توان برخاستن ندارند، پس از زاری به درگاه الهی، خضر و الیاس بر آنها ظاهر می‌شوند با دمیدن نام خداوند بر آنها و سپس دمیدن آن نام بر دیوار شیشه‌ای، طلسم را زایل می‌کنند (ج ۵ / ۶۷-۲۳)

ادامه جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان سمک عیار

نام طلسم	طلسم‌گذار	ابزار طلسم	هدف از طلسم	نوع طلسم
طلسم چهار دیواری	بکتاش پری	گاو، گوشت کباب‌شده، پیرمردی، آتش، صندوق، گاو، جیفه، سحر و افسون	محبوس کردن فرخ‌روز و روزافزون	بکتاش از دستیاران قبط‌پری، به شکل کشاورزی و با خوراندن تکه‌ای گوشت، نام طلسم‌گشای خداوند را از خاطر روزافزون و فرخ‌روز می‌برد، بر اطراف آنان دیوار می‌کشد و اسبانشان را با افسون‌لنگ می‌کند، سرانجام سمک با یافتن گاوی که صندوقی جادویی در درون دارد و کشتن آن و بیرون آوردن جیفه و گرداندن جیفه بر اطراف دیوار، طلسم رامی‌گشاید (ج ۵ / ۱۵۱-۶۹)
طلسم آتش	قبط‌پری	آتش و پیری در کنار آن	نابودی سمک و ممانعت از ورود به شهر ظلمات	بر فراز شهر ظلمات که محل زندگی قبط‌پری است، طلسمی از آتش و پیری بر کنار آن ساخته‌اند، هر کس آن پیر را لمس کند، آتش می‌گیرد، سمک خطی که زاهد بدو داده است به پیر می‌دهد، پیر با خواندن آن آتش می‌گیرد و بدین ترتیب طلسم زایل می‌شود (ج ۵ / ۱۴۱)
طلسم علم سرخ	تیغو جادو	علمی کوچک، سحر	نابودی فرخ‌روز و لشکرش	تیغو در برابر فر روز، علمی سرخ‌رنگ به اهتزاز درمی‌آورد، در ساعت هزارپاره آتش بر لشکر فرخ‌روز می‌بارد، اما فرخ‌روز به مدد نام‌مهرین خداوند که از خضر فرا گرفته است، این طلسم را زایل می‌کند. (ج ۵ / ۴۹۹-۵۰۱)
طلسم علم سیاه	تیغو جادو	علمی سیاه، سحر	نابودی فرخ‌روز و لشکرش	تیغو علمی سیاه‌رنگ دارد، که اگر آن را در میان لشکر فرخ‌روز بچرخاند، همه بدون استثناء نابود می‌شوند، باید تیراندازی نیک ماهر تیری بر میان آن بزند در آن صورت طلسم زایل می‌شود. (ج ۵ / ۵۱۲-۵۱۳)
طلسم بابلی	دختر تیغو موسوم به ملکه	ورد و افسون	زمین‌گیر کردن و مفلوج کردن سمک	دختر تیغو به منظوری زمین‌گیر کردن سمک، بر او افسونی می‌خواند و او را عاجز و زمین‌گیر می‌کند، این طلسم به طلسم بابلی معروف است. این طلسم به اصرار اصرار ماهوس پهلوان بازمی‌شود (به چگونگی گشایش آن اشاره‌ای نشده است) (ج ۵ / ۵۲۱-۵۱۹)
---	تیغو جادو	مغازه‌ها، افراد مبارز و مسلح	ارعاب بیگانگان	تیغو در دره خود برای اعجاب و در عین حال ارعاب بیگانگان و درآیندگان بدان دره، به طلسم مغازه‌هایی بر ساخته و مردانی نیک مبارز و مسلح گماشته است، این مردان فقط نمایش مبارزه می‌دهند؛ یعنی شمشیرها و تیغها را از نیام می‌کشند و تیر در زه می‌نهند، اما عملاً کاری نمی‌کنند. (به چگونگی گشایش این طلسم در کتاب اشاره‌ای نشده است) (ج ۵ / ۵۷۳)

۲-۵. قصه حسین کرد شبستری: حسین کرد شبستری از دیگر قصه‌های مشهور و متداول در عصر صفوی و دارای درونمایه‌ای پهلوانی- مذهبی و روایتگر مناقشات مذهبی میان سنیان ازبک و شیعیان صفوی است و در واقع دفاع از مذهب تشیع و زدودن کشور از لوٹ ازبکان دستمایه اصلی گزارنده آن است. در این قصه، برخلاف عنوانش، میرسید اسماعیل، شخصیت محوری قصه است و ازین جهت همانند داستان داراب نامه است که شخصیت اصلی داستان بوران دخت است. میرسید اسماعیل با همدستی حسین کرد جمعی از مردان جوانمرد و عیار پیشه و در عین حال وطن دوست را گرد هم آورده، تا با حمایت از شاه عباس صفوی به مقابله با دشمنان ایران و مشخصاً دشمنان مذهب تشیع پردازند و در این از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. نکته جالب در این قصه این است که بر خلاف دیگر قصه‌های عامیانه که عناصر و موجودات فراواقعی حضوری پررنگ و بنیادین دارند، کمتر مجالی برای پردازش این عناصر وجود دارد. ایران در این قصه سرزمین سپندی است که جادو و جادوگری و کژی در آن جایی ندارد و اتفاقاً همانند سمک عیار اگر به جادو و جادوگری و طلسمی در این قصه اشاره شده، این اتفاقات در سرزمینی ورای مرزهای ایران روی می‌دهند، چنانکه در قصه سمک، سرزمین چین و در این قصه دیار فرنگ جایگاه جادو و جادوگری است. نکته قابل توجه در طلسمات این قصه که در طلسمات قصه امیرارسلان نیز آمده است، برخاستن صدای مهیب رعد و برق و برخاستن دود و غبار به نشانه پایان طلسم است. به نظر می‌رسد، این موتیف دارای منشایی واحد و بیانگر تقریب زمانی احتمالی نگارش این دو قصه باشد. نکته پایانی در باب طلسمات این قصه، اینکه هدف از طلسم و جادو، کامیابی و وصال نامشروع است. در این قصه قهرمان قصه گاه با ابزاری معمولی مانند خنجر و کشتن جادوگر، طلسم را می‌گشاید (طلسم عمر)، در موردی دیگر نوع طلسم گونه‌ای مسخ است و قهرمان یا قهرمانان به حیوانات بدل می‌شوند، برای گشایش این نوع طلسم از عنصری استفاده می‌شود که این عنصر حضوری پر بسامد در جادو دارد؛ آتش عاملی پاک کننده و طلسم گشاست. (طلسم سه زال زمردپوش)، پیری پریراد با اعلان نوع طلسم در طلسم جمشید به یاری قهرمان می‌آید، در این طلسم حیوانات از عناصر طلسم به حساب می‌آیند و لازمه گشایش طلسم عدم ارعاب و کشتن حیوانات است (طلسم جمشید).

از نکات جالب در نشانه‌های زوال طلسم در این قصه و نیز قصه امیرارسلان، برخاستن دود و غبار و صدای رعد و برق است و این مسأله نشانه تقریب زمانی این دو قصه است.

جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان حسین کرد شبستری

نام طلسم	طلسم گذار	ابزار طلسم	هدف از طلسم	نوع طلسم
طلسم عمر	مادر سنجور جادو	لوح و خنجر	حفظ جان و حیات	مادر سنجور جادو، عمر دخترش را با ابزاری همچون: خنجر و دو لوح با عناوین لوح محبت و لوح طلسم، طلسم کرده - است، حسین کرد با خنجری که عمر دختر بدان بسته است به سینه او می‌زند و بلافاصله صدای مهیب رعد و برقی به گوش می‌رسد و مادر و دختر می‌میرند (ص ۲۱۴).

ادامه جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان حسین کرد شبستری

-----	سه‌زال لعل پوش ومرواریدپوش وزمردپوش	ورد و افسون	کامیابی و وصال	میرسیداسماعیل و میرحسین توسط سه‌نفر نقابدار ناشناس از بند فرنگیان رها می‌شوند، اما آن‌سه جادوگرانی اند که خواهان صحبت و مباشرت با آنانند، اما حسین و اسماعیل سر باز می‌زنند، آنان نیز بادمیدن افسونی بر آن‌دو، آنان را به صورت خرگوش و شغال در می‌آورند، پهلوان مراد از همراهان این دو با خنجر و کاردر چند تلاش می‌کند، سر آن‌سه نفر جادوگر رانمی‌تواند ببرد، لذا با جمع کردن هیزم بسیار، آنها را به آتش می‌اندازد، به محض به آتش کشیده شدن سه جادوگر، صدای مهیب رعد و برق بر می‌خیزد و بادهای سیاه و زان می‌شود، نه قصری می‌ماند، نه باغی و نه اثاثیه‌ای، بدین ترتیب طلسم زایل می‌شود و آن دو پهلوان به صورت اصلی خود بر می‌گردند (ص ۴۰۵-۴۰۳).
طلسم جمشید	جمشید	مناره، طاس، مشک، دومرغ- ببر، لوح، قلعه، اژدها، دونفر چرخ گردان، کلید، گنبد، صندوق، غلام	حفاظت- از اسباب قدرت	سیداسماعیل با ملک علی شیرافکن و شیرخان به حمایت از شاه سجستان بالشکر افلاکیه در نبردند، در آن سرزمین سیداسماعیل به قلعه‌ای میرسد که میل و مناره‌ای بسیار بلند دارد، می‌گویند که این قلعه طلسمی است، غلامی از آن شاه سجستان به امتحان به طرف قلعه می‌رود، هر قدر غلام نزدیک تر می‌رود، آن مناره بلندتر می‌شود، در پای مناره مشکی است و دو مرغ سیاه و سفید بر فراز مناره قرار دارند، غلام جلو تر که می‌رود با بیری روبرو می‌شود که بدان کاری ندارد، این بار غلام هر چه جلو تر می‌رود، مناره فروتر می‌رود، تا جایی که کاملاً ناپدید می‌شود، ناگهان ببر به غلام یورش می‌برد و او را می‌بلعد، هر کس این طلسم را بشکند به جام نوش باد، آینه جهان نما، سر پرده چهل تیرک، کوسهای نوزری و شمشیر جمشید می‌رسد میرسید با کمک پیر یزادی به احوال طلسم واقف می‌شود، او باید ابتدا مرغ سفید را با یک تیر بزند، هر جا مرغ افتاد لوحی پیدامی‌شود، بر لوح نوشته شده که باید آن را بر دیوار قلعه بزنند تا در باز شود، میرسید این اعمال را انجام می‌دهد، سر راه سید اژدهایی است که بدان کاری ندارد، بعد به دونفر می‌رسد که چرخ را می‌گردانند، باید آنها را در چاه انداخت، سپس گنبدی نمایان می‌شود و غلامی می‌آید، غلام کلیدی به سید می‌دهد، این کلید بازکننده در صندوقی است که همه ابزار مورد نظر در آن است، بدین ترتیب میرسید به این ابزارها دست پیدامی‌کند (ص ۴۳۲-۴۳۰).

۳-۵. امیرارسلان نامدار: امیرارسلان نامدار قصه خوش ساخت و دلنشین دیگری است که در عصر قاجار ساخته و پرداخته شده است. این قصه که شاید از پرمخاطب‌ترین قصه‌های عامیانه فارسی باشد، دارای درونمایه عشقی-قهرمانی است و موضوع آن شرح ماجراهای شاهزاده‌ای عاشق به نام امیر ارسلان بن ملک‌شاه است که صرفاً با مشاهده تصویری از فرخ لقا، دختر پطرس فرنگی دل از کف داده و برای یافتن جانان خود به سلطنت و تاج و تخت و زندگی اعیانی‌اش پشت پا می‌زند و عازم سرزمین روم می‌شود و بیشتر کارهای قهرمانانه و دلاورانه او در این سرزمین اتفاق می‌افتد. ارسلان در این قصه فردی لجوج و بهانه‌گیر و عجول است که هر آنچه می‌خواهد باید

زود برآورده شود و در این راه از توهین و بی‌احترامی به مادر و ناپدریش، خواجه نعمان، فروگذار نیست. غالب طلسمات این داستان در مکانهایی چون باغ یا قلعه اتفاق می‌افتد و تمامی عناصر دخیل در طلسم‌گذاری همچون کلید، مرغ، قلعه، زیرزمین، گاو صندوق، خنجر، شمشیر، باغ و... در این قصه مشاهده می‌شود. از نکات قابل توجه در زمینه طلسم‌گشایی‌های این روایت این است که برخلاف دیگر قصه‌ها که گشایش طلسمات با استفاده از نام‌های خداوند و استمداد از انبیا و اولیا و تعاویذ ایشان است، در این قصه امیر ارسلان بتنهایی و در پاره‌ای از موارد به راهنمایی پیری یا زاهدی از عهده طلسمات بر می‌آید و این مسأله با درونمایه قصه که فاقد پیرنگ دینی- مذهبی است، مطابقت دارد. علاوه بر این از منظر علائم و نشانه‌های پایان طلسم یا حداقل زوال یکی از ارکان طلسم، بین این قصه و قصه حسین‌کرد، تشابهاتی دیده می‌شود؛ برخاستن صدای مهیب رعد و برق و بی‌هوش شدن‌های متوالی و ناگاه خود را در جایی دیگر یافتن از تشابهات این دو می‌باشد و همان گونه که قبلاً گفتیم، این امر ممکن است ناشی از تقریب زمانی پردازش این دو قصه باشد. در این قصه برخی از طلسمات فقط به وسیله قهرمان گشایش می‌یابد؛ چرا که طلسم به اسم قهرمان بسته شده است (طلسم دوازده یاقوت)، در طلسمی دیگر سوزاندن و خاکستر اجساد طلسم‌گذاران عامل گشایش طلسم است و البته کسی جز قهرمان نمی‌تواند به این کار دست یازد (طلسم قلعه سنگ)، در مواردی قهرمان به راهنمایی شخص دیگری از عهده گشایش طلسم بر می‌آید که باز هم سوزاندن عناصر جادویی عامل اصلی گشودن طلسم است (طلسم باغ فازهر)، در مواردی نیز نام مبارک خداوند عامل گشایش طلسم است (طلسم قلعه سنگباران) در مجموع در زوال طلسمات این قصه غالباً همان عواملی که در قصه حسین‌کرد دیده می‌شود، در اینجا نیز دیده می‌شود؛ یعنی برخاستن صدای مهیب و رعد و برق و تصاعد دود و غبار. نکته آخر این که برخلاف طلسمات دیگر قصه‌ها، طلسم و طلسم‌گشایی در این قصه بسیار پرحاشیه و مطوّل و پیچیده است.

جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان امیر ارسلان نامدار

نام طلسم	طلسم گذار	ابزار طلسم	هدف از طلسم	نوع طلسم
طلسم دوازده یاقوت	آصف وزیر و شمس وزیر	دوازده دانه یاقوت، ورد	حفاظت از فرخ‌لقا در برابر قمر وزیر	شمس با کمک آصف وزیر دوازده دانه یاقوت که کاهنان پریزاد اسمهایی بر آن نقش کرده‌اند به شکل گردن‌بندی می‌سازد و بر آن طلسمی می‌بندد و آن را به گردن ملکه می‌بندد، به واسطه این طلسم دیگر قمر وزیر نمی‌تواند به ملکه دست یابد و یابده دیدار او رود، این طلسم فقط به نام امیر ارسلان بسته شده و فقط او می‌تواند این طلسم را باز کند، قمر وزیر ارسلان را فریب داده، گردن بند را از گردن ملکه باز می‌کند و بر او تسلط می‌یابد و این خود آغاز طلسمات دیگر است (ص ۳۶۷-۳۶۳).
طلسم قلعه سنگ	فولادزره	قلعه، باغ	تصاحب تاج و تخت	فولادزره فرمانده سپاه ملک خازن و مادرش، پس از ناکامی تصاحب تاج و تخت، با سحر و افسون، ملک شاپور و وزیران و دوازده هزار لشکر او را به سنگ تبدیل می‌کنند، تنها امیر ارسلان می‌تواند این طلسم را بشکند، او باید خاکستر جسد فولادزره و مادرش را در آب ریخته، بر سنگیان بپاشد تا به صورت اصلی بازگرداند. (ص ۳۶۸-۳۶۵).

ادامه جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان امیر ارسلان نامدار

<p>ارسلان برای رهایی فرخ لقا عازم باغ فازهر می‌شود، به کنار قلعه‌ای می‌رسد که به طلسم درهای آن ناپیدا است، ارسلان باراهنمایی آصف وزیر دل و جگر فولاد زره را کباب نموده، از تصاعد و د کباب درهای باغ هویدامی شود و وارد قلعه می‌شود و به قصری می‌رسد، در یکی از این اتاقها عتتری بازنجیر بسته‌اند، عتتر را با خود می‌برد، بر اثر لابه و زاری سوزناک عتتر، ارسلان و سوسه می‌شود او را باز کند صدای طاووس می‌رسد که بر سقف بسته شده است او را منصرف می‌کند، طاووس صورت طلسم شده‌ی مرآت جنی از یاران حضرت سلیمان (ع) است، به اتاقی دیگر می‌رسند که زنجیرهای دومی فراوانی وجود دارد، به توصیه طاووس زنجیرها را با خود می‌برند، تا به چنار کهنسالی می‌رسند، زنجیرها را پای درخت می‌ریزند، بعد عتتر را محکم بر زنجیرهای بندند، آنگاه طاووس ارسلان را بر پشت خود سوار می‌کند و بالای چنار می‌برد، در میان شاخه‌های چنار تختی مرصع می‌بیند که فیلی بردست و پای او چهار ناقوس بازنجیرهای طلایی بسته‌اند، زنجیرهای عتتر را بر ناقوس‌های فیل می‌اندازد، در صورت صدای ناقوس و بیداری فیل همه در طلسم می‌مانند. از قضا ارسلان به جای گردن، خرطوم فیل را می‌زند، فیل چنان نعره‌ای می‌زند که ارسلان از هوش می‌رود، وقتی به هوش می‌آید که خود را در میان بیابانی می‌بیند، بعد از طی مسافتی طولانی به جنگل و باغی می‌رسد، در آنجا دو گاو سیاه و سفید می‌بیند، ارسلان گاو سیاه را می‌کشد، بلافاصله صدای رعد و برق مهیبی به پامی می‌رسد، نه گاو می‌ماند و نه اثر خونریزی‌ای، در ادامه به غلامی می‌رسد که کنیزکی را با تازیانه می‌زند، غلام و کنیزک را که از ارکان طلسمند می‌کشد، ناگهان دیوی سر می‌رسد و با ارسلان درگیر می‌شود، ارسلان با مشقت زیاد او را نیز می‌کشد، بلافاصله صدای رعد و برق مهیبی بر می‌خیزد و ارسلان وقتی چشم‌باز می‌کند که خود را در باغ فازهر می‌بیند، طاووس (مرآت جنی) که راهنمای این طلسم است، می‌گوید مر حله نهایی طلسم مانده است، بالای قصر گنبدی است، بر بام گنبد دری مطلاست، باید آن در را باز کنی به میان گنبد می‌رسی، باید وقتی وارد گنبد می‌شوی، هر کس سر راهت باشد بکشی، سپس هر چهار زنجیر و ستون مطلا را با شمشیر از جا بکنی در آن صورت چرخها بر زمین می‌افتند، دیگر درهای قصر باز می‌شود و ملکه را خواهی دید، ارسلان وارد گنبد می‌شود، زالی نالان بسته بر زنجیر و چرخ می‌بیند او را می‌کشد، چرخها از حرکت می‌ایستند، زیر چرخها راه پله‌ای است که فرخ لقا در آنجا است، ارسلان به آنجا می‌رود و ملکه را از بندهای غلاف ابریشمی باز می‌کند (۳۹۳-۵۱۱).</p>	<p>اسارت و در بند کردن فرخ لقا</p>	<p>قلعه، باغ، قصر، عتتر، طاووس، زنجیر درخت چنار، فیل، ناقوس، دیو، دو گاو، غلام و کنیزک، گنبد، چهار چرخ، چهار ستون، تخت مرصع، سحر و افسون</p>	<p>فولاد زره و مادرش</p>	<p>طلسم باغ فازهر (قلعه فازهر)</p>
<p>ارسلان در پی از بین بردن ریحانه جادو، در مسیرش به دو چوپان پیر و جوان می‌رسد که در حال غذا خوردنند، اینان از ارکان طلسمند، پس از کشته شدن آنها در حال صدای رعد مهیبی به گوش می‌رسد، نه چوپانی می‌ماند، نه غذایی و نه گوسفندانی، در ادامه به سیاه چادرنی می‌رسد و داخل یکی از آنها می‌شود جوانی بیمار و زالی می‌بیند زال از ارسلان خواهش می‌کند به او کمک کند تا جوان دو بخورد، ارسلان نیز اصرار می‌کند، جوان نمی‌پذیرد، بین آن دو خصمه می‌شود و جوان به ارسلان توهمین می‌کند، ارسلان متغیر شده، در نهایت او را می‌کشد، زال از اهالی کمک می‌طلبد و مردان چادر نشین بایبل و کلنگ، ارسلان را در تنگنا قرار می‌دهند، هر چقدر از آنها کشته می‌شود باز هم تعداد آنها زیاد می‌شود، ارسلان درختی می‌بیند که بر فراز آن همان زال بر گهایی از درخت</p>	<p>ارباب، ممانعت و نابودی ارسلان</p>	<p>دو چوپان، سیاه چادر و زالی و فرزندی بیمار، حقه (قو طی)، تخم کدو، سحر</p>	<p>ریحانه - جادوو دستیارانش</p>	<p>طلسم</p>

ادامه جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان امیر ارسلان نامدار

<p>فرومی ریزد و بر آن بر گها افسونی می دمده گونه‌ای که هر برگ انسانی مبارز می شود، ارسلان زال رامی کشد، بلافاصله طوفان مهیبی به پامی شود و نه سیاه چادری می ماند نه زالی و نه مردانی مبارز ارسلان سجده شکر به جامی آورد و به مسیرش ادامه می دهد، تا به باغی سرسبز و زیبای می رسد، در آنجا باغبانی می بیند، ارسلان مشتکی زربه او می دهد، باغبان همچون دیگر عوامل جادویی بادیدن زر چشمانش زیر و روی می شود و نعره ای هولناک می زند و بایبل به ارسلان یورش می آورد، ارسلان او را نیز می کشد، سپس به قصری باشکوه می رسد که وسایل پذیرایی در آن مهیاست، پس از تناول غذا، ناگهان دختری تنومند و زشت طلعت پیدامی شود، دختر عاشق ارسلان می شود، این دختر مر جانانه بانو، دختر ریحانه جادوست، دختر طالب و صال و کامجویی است، اما ارسلان که از او اکراه دار دنیسی پذیرد و گردنش رامی زند، ارسلان در باغ به مخفی گاه ریحانه جادو و سهیل وزیر می برد، ریحانه جادو در حقه ای پنج دانه تخم کدو گذاشته آنها را بیرون آورده بر آنها افسونی می خواند و بر خاک میپاشد، سپس با کمی آب و خواندن اسمی بر آنها، آنها رامی بالاند، ثمره آنها، کدو هایی به شکل آدمیست، بر هر بوته اسم هر کس که می نگارند، و با قلم سر آن بوته رامی برند، آن شخص کشته می شود، در لحظاتی که در پی نوشتن نام ارسلان بر بوته کدو اند تا او را بکشند، ارسلان ریحانه جادو و سهیل وزیر رامی کشد، بلافاصله صدای رعد و برق مهیبی به گوش می رسد و طوفان هولناکی به پامی شود و بعد از آن نه باغی می ماند، نه قصری (ص ۶۰۱-۵۸۲).</p>				
<p>فولاد زره و مادرش با سحر و افسون ملک شاپور و وزیران و دوازده هزار لشکر او را در قلعه سنگباران به سنگ تبدیل می کنند، هر کس به پانصد قدمی قلعه ی سنگباران نزدیک شود، نیم تنه زنگینی بر او باران سنگ می بارانند، باید طلسم شکن (ارسلان) در پنجاه قدمی قلعه تیری بر سینه زنگی بزند، اگر زنگی سرد در درون قلعه ببرد؛ یعنی او کشته نشده در نتیجه ارسلان تا ابد در آن طلسم خواهد ماند، ارسلان با توکل به خدا تیر بر سینه زنگی می زند و طوفانی مهیب به پامی شود و جهان تاریک می شود، سپس در قلعه باز می شود، ارسلان در چاهی سقوط می کند و بی هوش می شود، وقتی به هوش می آید خود را در بیابانی می بیند، پس از بیابان نوردی به کوهی و چشمه ساری می رسد، در آنجا پیر زاهدی او را دلداری داده و پید و اکرام می کند، بعد از آن جمعیتی نزد پیر می آیند، از پیر می خواهند جانشین برای شاهشان انتخاب کنند، زاهد پس از وعده چند روز، ارسلان را به آنان معرفی می کند و به ارسلان توصیه های و دمندی می کند، طبق وصیت زاهد، ارسلان به خزانه شاه رفته و خنجر زمر دنگار را بر می دارد، طبق وصیت زاهد هر کس از ارسلان طلب خنجر کند، ارسلان فوراً پید او را بکشد، ارسلان ابتدا گنجور، سپس وزیر و بعد دختر شاه پیشین را نیز با آن خنجر می کشد، بلافاصله صدای رعد و برق مهیبی به گوش می رسد نه شهری، نه قصری و نه عمارتی می ماند، پس از آن دری باز می شود، ارسلان صحرای وسیعی می بیند، به درخت بزرگی می رسد که مرغی بر آن نشسته است، این مرغ از ارسلان طلسم است که باید کشته شود، مرغ پرواز می کند، و ارسلان را نیز با خود می برد و ارسلان را بر فراز دریا رها می کند، ارسلان از ترس بی هوش می شود وقتی به هوش می آید نه دریایی می بیند و نه آبی، تا چشم کاری کند بیابان است، ارسلان پس از بیابان نوردی به باغی می رسد و ماه منیر و غلامش، فرهاد که پیش از این از یاریگران ارسلان بودند، می بیند، اما این ماه منیر، یکی از ارسلان طلسم است، ماه منیر جادو از ارسلان طلب خنجر</p>	<p>تصاحب تاج و تخت و حفاظت از شمشیر زمر دنگار</p>	<p>قلعه، باغ، زنگی تیر انداز، خنجر، شمشیر، مرغ، دختر شاهزاده، ماه منیر نامی، گنبد، کلید، گاو صندوق</p>	<p>فولاد زره و مادرش</p>	<p>طلسم قلعه سنگباران</p>

ادامه جدول انواع طلسم و نحوه طلسم‌گشایی در داستان امیر ارسلان نامدار

<p>می‌کند باز هم طبق وصیت موکد پیر، ارسلان با خنجر ماه‌منیر جادویی رامی‌کشد، بلافاصله صدای رعد و برق مهیبی به گوش می‌رسد، ارسلان بی‌هوش می‌شود و وقتی به هوش می‌آید نه باغی می‌بیند، نه غلام و نه درختی، در عوض خود را در قلعه‌ای می‌بیند، در وسط قلعه گنبدی مطلامی می‌بیند، ارسلان در گنبد راباز می‌کند و وسط آن گاو صندوقی می‌بیند، گاو صندوق رابری می‌دارد، اما به درخرو جی که میرسد، در ناپدید می‌شود، وقتی گاو صندوق رادوباره برجایش می‌نهد، در گنبد نمایان می‌شود، ارسلان ناامیدانه بدون گاو صندوق از گنبد بیرون می‌آید، بیرون گنبد چشمش به همان پرنده تنومندی خورد، تیری به سوی او پرتاب می‌کند، این بار پرنده کشته می‌شود، برگردن پرنده کلیدهایی است، ارسلان کلیدها را برمی‌دارد، در این لحظه پیر زاهد نمایان می‌شود و به ارسلان تبریک می‌گوید: زیر طلسم راشکسته است و به تمام گنجهای قلعه از جمله شمشیر زمرنگار رسیده است، ارسلان کلید را از گردن مرغ بازمی‌کند، وارد گنبد می‌شود، گاو صندوق راباز می‌کند و شمشیر رابری می‌دارد. مادر فولادزره برای حفاظت از جان فولادزره بر شمشیر زمرنگار افسونی خوانده است و آن راباز هره گیاه آب داده است، به مدد سحری که بر آن خوانده است، دارنده این شمشیر رو بین تن می‌شود و هیچ حربه‌ای بر وی کارگر نمی‌شود، تنها شکننده این طلسم ارسلان است و جان فولادزره به این طلسم بسته است (ص ۴۶۲-۳۶۵).</p>				
---	--	--	--	--

۶. نتیجه

با بررسی جلوه‌های جادو و طلسم در قصه‌های مورد پژوهش این نکات دریافت شد:

- ۱- از نحوه روایت و پردازش قصه‌های عامیانه می‌توان به نگرش مردم یک سرزمین نسبت به طلسم و سحر و ساحری پی برد؛ چنانکه در سه قصه مورد بررسی نگرش منفی مردمان ایران زمین نسبت به جادو و جادوگری بخوبی جلوه گر است.
- ۲- در داستانهای مورد بررسی بسیاری از طلسمات یکسانند و گویی از یک منبع اخذ شده‌اند.
- ۲- از آنجا که بسیاری از طلسمات توسط جنیان و ابالیس ساخته شده‌اند و قهرمان دینی- مذهبی با استعانت از نام خداوند و لزوماً با راهنمای و همیاری پیامبران و مشخصاً خضر و الیاس از این طلسمات در می‌گذرند، عناصر مذهبی- دینی را باید از عناصر مهم در طلسم و طلسم‌گشایی تلقی کرد.
- ۳- آتش مهمترین عنصر کُنشگر در این قصه‌هاست، چنانکه در قصه سمک طلسمات موسوم به آتش و عَلم سرخ نیز با آتش در پیوند است و از این منظر بن‌مایه‌های مذهبی همچون آفرینش دیوان واجنه از آتش و سرکشی آن در آنها دیده می‌شود.
- ۴- در این داستانها موجودات و عناصر دخیل در جادو و طلسم‌گذاری و طلسم‌گشایی و اشیایی مکرر و یکسان دیده می‌شود که احتمالاً حاکی از اقتباس داستانهای متاخر از قصه‌های متقدم است. ازین میان جانورانی چون خروس، فیل، گاو، ببر، شیر، کلاغ، اژدها و عناصر بی‌جانی همچون: لوح، نرده‌بان، زنجیر، صندوق، کلید، در، خنجر، قلعه، گنبد، آب و آتش، طوفان، ابر، جنگل، بیابان و صحرا، دیوار، خاک، خون، باغ، قصر، چهارچرخ، چهار ستون، دخمه، چاه و... و موجودات زنده‌ای همچون: دیو و پری، زنگی، زنان عجزوه (زالان)، شاهزادگان، غلامان و کنیزکان، باغبان، گنجور و چوپان و... قابل اشاره است.

۵- در تمام طلسمات، بویژه در طلسمات قصه‌ امیر ارسلان، برخاستن صدای رعد و برق و یا برخاستن دود و غبار و بلافاصله بی‌هوش شدن قهرمان، نشانه آشکار شکسته شدن طلسم است. در قصه حسین کرد نیز برخاستن صدای مهیب رعد و برق و برخاستن دود و غبار به نشانه پایان طلسم است. به نظر می‌رسد این موتیف در این دو قصه از یک مأخذ و منبع نشأت گرفته باشد و ممکن است نشان دهنده تقریب زمانی این دو قصه باشد.

منابع

- ۱- ابن سینا، ابوعلی. (۱۳۳۱). *کنوزالمعزمین*، تصحیح و مقدمه جلال الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۸۸). *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲ و ۱، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوازدهم.
- ۳- ارجانی، فرامرزن خداداد. (۱۳۶۳). *سمک عیار*، جلد ۵-۲، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه، چاپ دوم.
- ۴- اخوان الصفا. (۱۴۰۵ه). *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، ج ۱ و ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵- الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره. (۱۴۰۸ه). *صحیح سنن الترمذی جزء سوم*، ریاض: مکتب العربی الدول الخلیج، چاپ اول.
- ۶- یاده، میرچا. (۱۳۸۶). *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، چاپ دوم.
- ۷- ----- (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۸- حاجی خلیفه. (۱۴۱۰ق). *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، ج ۲ و ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۹- دایرةالمعارف الاسلامیه. (۱۹۳۸). *مجلد ۱۱*، دارالمعرفه، بیروت: چاپ اول.
- ۱۰- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۵). *اوستا*، ج ۲، تهران، مروارید، چاپ سوم.
- ۱۱- *قصه حسین کرد شبستری*. (۱۳۸۶). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه، چاپ دوم.
- ۱۲- کتیرایی، محمود. (۱۳۴۸). *از خشت تاخشت*، تهران، دانشگاه تهران: چاپ اول.
- ۱۳- کلیم کیت، هانس و دیگران. (۱۳۷۹). *شناخت دانش ادیان*، ترجمه همایون همتی، تهران: نقش جهان، چاپ اول.
- ۱۴- گریگور، آرتراس. (۱۳۶۱). *اسرار طلسم و سحر و جادو و دنیای ماوراء الطبیعه انسان اولیه*، ترجمه پرویز نجفیانی، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول.
- ۱۵- ماسه، هانری. (۱۳۵۵). *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: دانشگاه تبریز، چاپ اول.
- ۱۶- موسی پور، ابراهیم. (۱۳۸۲). «طلسم»، دانشنامه جهان اسلام ج ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: چاپ اول.
- ۱۷- موسی پور، ابراهیم. (۱۳۸۷). *دوازده+یک؛ سیزده پژوهش در باره طلسم، تعویذ و جادو*، تهران: کتاب مرجع، چاپ اول.
- ۱۸- ناس، جان بایر. (۱۳۸۷). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی فرهنگی، چاپ هیجدهم.
- ۱۹- نقیب الممالک، محمدعلی. (۱۳۷۸). *امیر ارسلان*، با مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران: موسسه فرهنگی الست فردا، چاپ اول.
- ۲۰- وارینگ، فیلیپ. (۱۳۸۴). *فرهنگ خرافات و تعبیر خواب*، ترجمه احمد حجاران، تهران: درس، چاپ اول.

۲۱- کاشفی، ملاحسین. (۱۳۰۲). اسرار قاسمی، چاپ سنگی، چاپخانه فتح الکریم.

22. Bosworth, C. E. (1976), **The mediaeval Islamic in Arabic society and literature**, Leiden, London, vol. i

23. **Encyclopaedia Iranica**, (1990-91), Yarshater, Ehsan, Mazda, California, vol. v-x

24. Eliade, Mircea & etc, **Encyclopaedia of religion**, (1987), Mc millan, New York, vol. 14.